

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: ۷۸۸۶۴ Article Cod: Y۶SH۲۱A۶۷۱ ISSN-P: ۲۵۳۸-۳۷۰۱

حق بر آموزش از منظر فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۹/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۲/۱۸)

فاطمه زهرا دریکوند^۱

چکیده

«حق بر آموزش» یکی از بنیادی ترین و اساسی ترین حقوق بشری است که به تمام انسان‌ها تعلق دارد و با توجه به این که افراد برای شکوفایی و رشد استعدادهای خود به آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت نیاز دارند لذا می‌توان آن را به حق بر انسان بودن نیز تعبیر کرد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با الهام از آموزه‌ها و تعالیم دین مبین اسلام و همسویی با اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حق بر آموزش را به عنوان حقوق فردی و حقوق اجتماعی - شهروندی برای ملت ایران به رسمیت شناخته است. در قوانین عادی و آیین نامه‌ها و اساسنامه‌های متعددی نیز حق بر آموزش مورد تاکید قرار گرفته است. با عنایت به افزایش نرخ پوشش تحصیلی در سطح کشور، تحقق حق بر آموزش در جامعه نسبت به گذشته از وضعیت خوبی برخوردار است. اما با وجود برخی مشکلات درون سازمانی و برون سازمانی همچنان در جامعه و به ویژه در مناطق محروم افرادی زندگی می‌کنند که از نعمت سواد خواندن و نوشتن محروم هستند و از حق بر آموزش خود بی‌بهره‌اند، که متولیان امر آموزش و پرورش می‌توانند با توسعه کمی و کیفی پوشش تحصیلی در سطح کشور در احقاق حق بر آموزش این گونه افراد اقدام نمایند. بنابراین می‌توان گفت با توسعه کمی و کیفی پوشش تحصیلی حق بر آموزش در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران توسعه می‌یابد.

واژگان کلیدی: حق بر آموزش، حقوق بشری، آموزش و پرورش، اسلام

مقدمه

حقوق بشر همواره مسأله‌ی «حق بر آموزش» را یکی از اساسی‌ترین مسائل روز دنیا قلمداد نموده است. که به همه‌ی اشخاص و افراد تعلق می‌گیرد و با اهمیت به این مسأله که در انسان‌ها در جوامع مختلف برای توسعه خصوصیات خود به تعلیم و تربیت احتیاج دارند. بنابراین این موضوع بیانگر حق بر انسان بودن نیز تعریف می‌گردد. همانطور که برخی از حقوق‌دانان عنوان نموده‌اند، برخورداری از آزادی آموختن به عنوان یکی از حقوق بنیادین، گسترش روح مستعد تفکر کردن و عملی ساختن خصوصیات هوشمندانه اشخاص را به همراه دارد. بر اساس قوانین جمهوری اسلامی ایران، تعلیم کودک حق مسلم اوست و دولت، در این مسئولیت شریک‌اند. با مطالعه قوانین و مقررات ایران، مشخص می‌شود که در نظام حقوقی ایران، آموزش و پرورش اجباری و عمومی و رایگان و متحدالشکل مورد شناسایی و تأکید قرار گرفته است. همچنین در فقه امامیه، آموزش (تعلیم و تربیت) همچون نفقه و حضانت از کودک، بر والدین واجب است و در صورت ترک کردن هر یک از آنها، دولت وظیفه دارد که والدین را به استیفای حقوق کودک وادار، و به انجام تکالیف مربوط مجبور کند. از منظر دین اسلام، اصلی‌ترین مسأله جوامع اسلامی مهیا نمودن جایگاه توسعه و رشد انسان‌ها و جامعه اسلامی می‌باشد. لذا یکی از وظایف مهم حکومت اسلامی این است که زمینه اصلاح مردم منطقه خود را فراهم کند. بنابراین بر اساس اهمیت حق بر آموزش و با توجه به ضرورت تعلیم و تربیت، نوشتار پیش‌رو با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با هدف تبیین نظریه‌های مطرح در حوزه ادله حق بر تعلیم و تربیت و جایگاه مهم نهاد خانواده و حکومت، آن را در فقه و حقوق اساسی و اکاوی می‌کند. در واقع، مسأله اصلی بر محور مبانی فقهی و حقوقی تعلیم و تربیت و ادله حق «والدین»، حق «حکومت» و حق «فرد» بر تعلیم و تربیت می‌چرخد. بنابراین، پژوهش حاضر می‌کوشد به این سوال پاسخ دهد که چه ادله‌ای مبنی بر حق بر تعلیم و تربیت از منظر فقه وجود دارد و این حق، چگونه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران منعکس شده است و مکلف و ذی‌حق آن چه کسانی‌اند. برای روشن شدن این موضوع و نقش مهم خانواده و حکومت و فرد در تعلیم و تربیت، دیدگاه قرآن کریم، فقه امامیه و حقوق اسلامی و نظرات اندیشمندان این حوزه بررسی می‌شود. فرضیه ما این است که در دیدگاه‌های مذکور، حق بر تعلیم و تربیت دارای مبانی معتبر و کافی است و این حق ابعاد فردی و اجتماعی همه دارد و دولت اسلامی در ادامه وظیفه‌مندی خانواده‌ها، مکلف است که زمینه‌های استیفای این حق را برای آحاد مردم فراهم کند و ضمانت اجرایی کافی در نظر بگیرد، همچنین فرد نیز مکلف

بر تربیت‌پذیری است. با توجه به مطالب بیان شده، همچنین از آنجایی که مبحث آموزش و تعلیم و تربیت در کشور ما بسیار اهمیت دارد. همچنین از آنجایی که تاکنون در کشور پژوهش و مطالعه‌ای به بررسی حق بر آموزش از منظر فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران پرداخته نشده است. لذا می‌توان گفت نتایج این پژوهش می‌تواند خلاء پژوهشی را در این زمینه برطرف نماید. بنابراین هدف اصلی مقاله حاضر تبیین و شناسایی حق بر آموزش از منظر فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران است.

بخش اول: مفهوم‌شناسی

بند اول: مفهوم حق

واژه‌ی «حق» در فرهنگ ادب فارسی به معنی راست و درست، حقیقت، یقین، عدل، داد، انصاف، نصیب، بهره، مزد، سزاواری، شایستگی، ملک و مال و خدای تعالی آمده است (معین، ۱۳۸۱: ۳۹۹). هر یک از اندیشمندان نیز تعاریفی برای حق ارائه داده اند که در اینجا به چند تعریف مهم اشاره می‌شود:

الف) «حق امری اعتباری است که بر حسب آن شخص یا گروه خاصی، قدرت قانونی پیدا می‌کند که نوعی تصرف خارجی یا اعتباری در شیء یا شخص دیگری انجام دهد و لازمه‌ی آن امتیاز برای ذی حق بر دیگران می‌باشد» (همان: ۴۱۴).

ب) «برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع، حقوق برای هر کسی امتیازهایی را در برابر دیگران می‌شناسد و توان خاصی به او می‌بخشد، این امتیاز و توانایی را حق می‌نامند، مثل حقیقات، حق مالکیت، حق آزادی شغل و...» (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۲-۱).

ج) «حق، امری است اعتباری که برای کسی (له) و برای دیگری (علیه) وضع می‌شود.» (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۷: ۲۲).

بند دوم: مفهوم حقوق بشر

هر چند حقوق بشر پیشینه‌ای طولانی دارد و قدمت آن به قدمت تاریخ حیات بشری است. اما «واژه حقوق بشر به معنای مصطلح آن، در اندیشه غرب سابقه تاریخی کهنی ندارد این اصطلاح نسبتاً جدید است و تنها پس از جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ وارد ادبیات حقوقی و محاورات روزمره شد. این واژه جایگزین اصطلاح (حقوق طبیعی) و (حقوق انسان) گردید که قدمتی بیشتر دارد. حتی اگر در کتب کانت بزرگ‌ترین فیلسوف عصر روشنگری که بیش از هر حکیم دیگری انسان و کرامت او را مبنای خویش قرار داده است در جستجوی واژه حقوق بشر بگردیم اثری

از آن نمی‌یابیم» (بابادی عکاشه و همکاران، ۱۳۸۹ش: ۳۷۱)، تعریف واحدی از حقوق بشر وجود ندارد و نویسندگان در این باره تعریف‌های متعددی را ارائه داده‌اند، بعضی گفته‌اند: «حقوق بشر عبارت از مجموعه امتیازات متعلقه افراد یک جامعه و مقرر در قواعد موضوعه است که افراد به اعتبار انسان بودن و در روابط خود با دیگر افراد جامعه و با قدرت حاکم با تضمینات و حمایت‌های لازم، از آن برخوردار می‌باشد.» (خانی‌والی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶ش: ۱۴). در تعریف دیگری نیز گفته شده: حقوق بشر «مجموعه‌ای از امتیازات دارای مضمون و مفهوم والای انسانی است که انسان با صرف نظر از هر گونه وابستگی دینی، نژادی، جنسی، زبانی و مانند آن و حتی میزان قابلیت و صلاحیت فردی و بدون توجه به اوضاع و احوال متغیر اجتماعی از آن برخوردار است و به کرامت و احترام و شخصیت انسان ارتباط دارد» (دهنوی، ۱۳۸۲ش: ۱۴۷).

بند سوم: مفهوم آموزش

آموزش در لغت به معنی عمل آموختن، یاد دادن و تعلیم آمده است (معین، ۱۳۸۱: ۲۹). با توجه به اینکه کلمه آموزش بیشتر به همراه پرورش می‌آید بنابراین تعاریفی از دانشمندان ایرانی و خارجی از آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت ارائه شده که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود. ژان ژاک روسو در تعریف آموزش و پرورش بیان می‌دارد: «آموزش و پرورش هنر یا فنی است که به صورت راهنمایی یا حمایت نیروهای طبیعی و استعداد‌های فراگیر (متربی)، و با رعایت قوانین رشد طبیعی و با همکاری خود او برای زیستن تحقق می‌پذیرد.» (ضمیری، ۱۳۷۴: ۱۴).

بند چهارم: مفهوم حق بر آموزش

تعاریف مختلفی از «حق بر آموزش» ارائه شده که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود: در بند ۱ ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر حق بر آموزش حق را چنین تعریف می‌نماید: «هر کس حق دارد از آموزش و پرورش بهره‌مند شود. آموزش و پرورش لااقل تا حدودی که مربوط به تعلیمات ابتدایی و اساسی است باید مجانی باشد. آموزش ابتدایی اجباری است. آموزش حرفه‌ای باید عمومیت پیدا کند و آموزش عالی باید با شرایط تساوی کامل به روی همه باز باشد تا همه بنا به استعداد خود بتوانند از آن بهره‌مند گردند.» همچنین در تعریف حق بر آموزش گفته شده: «حق بر آموزش شامل فراگیری معلومات از طریق آموزش و پرورش ابتدایی و عمومی و تخصص‌های عملی از طریق آموزش کاربردی، نظیر آموزش فنی و حرفه‌ای می‌باشد.» (هاشمی، ۱۳۸۴: ۵۰۱). در تعریف دیگری نیز آمده است: «حق بر آموزش شاید بنیادی‌ترین حق بشر در جهان امروز محسوب می‌شود زیرا موجب

شکوفایی گهر، روح، فکر و فطرت پاک انسان می‌شود؛ ضمن اینکه موجب تحقق سایر حقوق فکری و معنوی انسان خواهد شد.» (شبانیا، ۱۳۸۴: ۱۴). بنابراین در بیان مفهوم حق بر آموزش می‌توان گفت: حق بر آموزش یکی از اساسی‌ترین حقوق بشر می‌باشد که همه انسان‌ها حق دارند بدون در نظر گرفتن نژاد، جنس، زبان از آن بهره‌مند شوند و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را از انسان سلب نماید.

بخش دوم: جایگاه حق بر آموزش از منظر فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران

بند اول: جایگاه آموزش از منظر فقه امامیه

در اینجا به بررسی جایگاه حق بر آموزش از منظر فقه امامیه اشاره شده است:

۱. مسجد

در مرحله تحصیلات عالی مهم‌ترین و قدیمی‌ترین مکان مسجد بوده است. از آن‌جا که در بینش اسلامی، علم و عمل، دین و دنیا و عبادت و معیشت از یکدیگر جدا نیستند، در اصلی‌ترین مرکز عبادی یعنی مسجد، از همان زمان پیامبر اکرم، علاوه بر عبادت خداوند، تدبیر امور حکومتی، قضایی و سازماندهی نظامی، فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی نیز صورت می‌پذیرفته است. در روایات، فضیلت تعلیم و تعلم در مسجدالنبی در مدینه با جهاد در راه خدا برابر شمرده شده است (ابن حنبل، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۳۵۰)، همچنین پیامبر در مسجد قبا، در جمع ده تن از اصحاب، که سرگرم تعلم بودند حاضر شد و ضمن تشویق، آنان را به عمل به علم فرا خواند (غنیمه، ۱۳۷۲ش، ج ۱: ۶۲).

۲. استمرار سنت تعلیم در مساجد

پس از پیامبر نیز سنت تعلیم و تربیت در مساجد، ادامه یافت. چنان‌که امام صادق (علیه‌السلام) اصحاب خویش را به تشکیل حلقه‌های علمی در مساجد سفارش می‌کرد، و در مسجدالحرام، ابتدا ابن عباس (متوفی ۶۸) و بعد از او عطاء بن ابی‌رباح و بعدها، امام شافعی (متوفی ۲۰۴) تفسیر و حدیث و فقه می‌گفتند (غنیمه، ۱۳۷۲ش، ج ۱: ۶۷). بنا بر نقل نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۹۴۰)، حسن بن علی بن وشاء بجلي، از اصحاب امام رضا و از بزرگان شیعه، گفته است که من در مسجد کوفه نهصد «شیخ» را دیدم که جملگی می‌گفتند: جعفر بن محمد بر ما حدیث گفت. فاصله آغاز سده دوم تا پایان سده سوم را می‌توان از درخشان‌ترین دوره‌های تعلیم و تربیت در مساجد شمرد. البته در همه مساجد فعالیت آموزشی جریان نداشت بلکه این امر منحصر به مساجد بزرگ شهرها بود (غنیمه، ۱۳۷۲ش، ج ۱: ۵۸)، چنان‌که در مسجدالحرام، مسجدالنبی و نیز مساجد جامع شهرها آموزش عالی رواج و اهمیت فراوان‌تری داشته است، مثلاً در جامع منصور بین چهل تا پنجاه حلقه درس دایر بود (خطیب‌بغدادی،

۱۴۰۶ق، ج ۲: ۶۸). حتی با ایجاد مدرسه‌ها در قرن پنجم و گسترش آنها، مسجد جنبه تعلیمی و تربیتی خود را از دست نداد. به گفته مقریزی (مقریزی، ۱۹۷۰م، ج ۲: ۲۵۶)، پیش از وبای ۷۴۹، بیش از چهل حلقه درس در مسجد جامع عمرو بن عاص در مصر برپا بود.

۳. محور آموزش در مساجد

نظر به قداست مساجد و ضرورت اولویت فراگیری علوم دینی در بین مسلمانان، محور آموزش در مساجد، دانش‌هایی چون قرآن، تفسیر، حدیث و فقه بوده است؛ با این‌همه، از تدریس برخی علوم مقدماتی و دانش‌های غیر دینی نیز در مساجد گزارش‌هایی موجود است. برای نمونه در جامع منصور و در مسجد غرناطه، نحو تدریس می‌شد. سعید بن مسیب در مسجدالنبی و مسلم بن ولید در مسجدی در بصره در باب شعر سخن می‌گفتند (حموی، ۱۴۰۰ق، ج ۱۶: ۲۶)، در جامع منصور قسمت ویژه‌ای به نام قبه الشعراء وجود داشت که شاعران در آنجا اشعار خویش را قرائت می‌کردند. در جامع ابن طولون علاوه بر تفسیر و فقه، نجوم نیز تدریس می‌شد (سیوطی، ۱۳۸۷ق، ج ۲: ۲۴۶). تعلیم و تربیت در مساجد، صرف‌نظر از سابقه و قدمت، بی‌وقفه تداوم و رواج داشته و در سراسر سرزمین‌های اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. هنوز هم مسجد از کانون‌های اصلی تعلیم علوم دینی در جهان اسلام است.

۴. کتابخانه یا دارالکتب

یکی دیگر از مؤسساتی که فعالیت‌های آموزشی در آن‌ها وجود داشته، کتابخانه یا دارالکتب است. گرچه هدف اصلی از ایجاد کتابخانه‌ها پیشبرد برنامه‌های آموزشی نبود، گزارش‌های موجود از برخی کتابخانه‌ها حاکی از فعالیت‌های آموزشی در این مراکز است. چنان‌که در دارالکتب مسجد عتیق همدان، جلسه‌های تدریس برگزار و به طلاب نیازمند کاغذ و قلم داده می‌شد. به گفته سمعانی (سمعانی، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۲۰۲)، ابوغالب شیرازی در دارالکتب صاحب بن عبّاد، املائی حدیث می‌کرد. ظاهراً این نشست‌های آموزشی به طور معمول در کنار و نزدیک کتابخانه‌ها تشکیل می‌شد تا طلاب و مدرّسان به کتب دسترسی داشته باشند (ابن عدیم، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۴۳۴۸).

۵. دارالعلم‌ها

از دیگر مراکز تعلیم و تربیت، دارالعلم‌ها بوده است. غنیمه (غنیمه، ۱۳۷۲ش، ج ۱: ۹۰)، ایجاد دارالعلم‌ها را کاری در ادامه تأسیس کتابخانه‌ها شمرده است. وظیفه اصلی دارالعلم، پژوهش بود اما در مواردی نیز به فعالیت‌های آموزشی می‌پرداخت (همان: ۸۵).

ابوالقاسم جعفر موصلی (۲۴۰۳۲۳)، فقیه شافعی، بانی قدیم‌ترین دارالعلم است که آن را در موصل ساخت و خود در آن‌جا به شعرخوانی و تدریس فقه و املاي برخی علوم پرداخت (حموی، ۱۴۰۰ق، ج ۲: ۷۹۴).

مشهورترین دارالعلم با فعالیت‌های آموزشی چشمگیر، دارالعلم الحاکم (۳۸۶۴۱۱)، خلیفه فاطمی، است که در آن علاوه بر فقه مذاهب، گاه نجوم و پزشکی نیز تدریس می‌شد. پس از مدتی کوتاه، الحاکم، این دارالعلم را مختص تدریس معارف و عقاید اسماعیلی گرداند (بردی، ۱۳۸۳ق، ج ۳: ۲۲۲). دارالعلم‌ها، صرف‌نظر از نقش اصلی آنها، که حفظ کتاب و فعالیت‌های پژوهشی بود، در تاریخ تعلیم و تربیت اهمیت می‌یابند و در واقع حلقه وصل مسجد و مدرسه بوده‌اند. تأسیس کتابخانه‌های وابسته به مدارس نیز در قرن پنجم از دارالعلم‌ها اقتباس شده است (عش، ۱۳۷۲ش، ج ۱: ۱۷۴-۱۷۳). به طور کلی تحصیلات عالی در مرحله پیش از مدرسه، ویژگی‌های درخور توجهی داشته است؛ از جمله اینکه، نظام تعلیم و تعلم از آزادی کامل برخوردار بود و حکومت بر دانشمندان و مؤسسات آموزشی نظارتی نداشت (احمد، ۱۳۶۸ش، ج ۱: ۱۷۷)، استادان و دانشجویان نیز آزادی فراوانی داشتند و بالاتر اینکه هدف اصلی این آموزش‌ها درک بهتر آموزه‌های اسلامی بود (همان: ۶۹).

۶. مدارس

تأسیس مدرسه‌ها تحولی مهم در نظام تعلیمات عالی به وجود آورد. با عنایت به اهمیت و جایگاه مدرسه در تاریخ تعلیم و تربیت اسلامی، مؤسسه‌های تعلیمی و آموزشی را می‌توان در دو دوره قبل از مدرسه و پس از مدرسه مورد مطالعه قرار داد (احمد، ۱۳۶۸ش، ج ۱: ۶۹).

به نوشته جورج مقدسی مدرسه حاصل گسترش دو نهاد بوده است: یکی مسجد به عنوان محل تدریس فقه و علوم شرعی، و دیگری خان به عنوان اقامتگاه طلاب فقه که معمولاً در مجاورت مسجد قرار داشت.

شلیب علت ایجاد مدرسه‌ها را ناسازگاری بحث و مناظره و تدریس در مساجد با آرامش و احترامی که لازمه عبادت در مساجد است می‌داند. به طور کلی در فرهنگ اسلامی به جایی مدرسه گفته می‌شد که در درجه اول به تعلیم فقه اختصاص داشت و عموماً تحت تأثیر یکی از مکتب‌های فقهی شافعی، حنبلی، مالکی و یا حنفی بود. در دوره آل‌بویه و فاطمیان نیز که در برخی مراکز علمی ایران و عراق و شام و مصر فقه شیعی تعلیم داده می‌شد، پس از سقوط این دولت‌ها و بر آمدن سلجوقیان و ایوبیان مذاهب فقهی رسمی جای آن را گرفت.

مدارسی هم که از نیمه‌های قرن چهارم تا ظهور مدارس نظامیه برای اولین بار در نیشابور و برخی شهرهای خراسان ایجاد شد، امکان ایجاد تغییر اساسی در روند تعلیم و تربیت را فراهم نداشت، زیرا این مدرسه‌ها در حکم مدارس خصوصی و متکی به امکانات محدود بانیان آن بود و نمی‌توانست با تأثیرات مدارس دولتی سنجیده شود. شماری از مدارس خصوصی که در نیشابور تأسیس شدند و بیشتر، شافعیان مشغول تعلیم و تعلم در آن‌ها بودند عبارت‌اند از: مدرسه اسفراینی، مدرسه بیشکی و مدرسه سعدیه (غنیمه، ۱۳۷۲ش، ج ۱: ۱۱۱-۱۱۲). مدارس شیعی را که پشتیبانی دولتی نداشتند باید از مدارس خصوصی به شمار آورد، مانند مدرسه خواجه عبدالعبار مفید در ری که به گفته عبدالجلیل قزوینی (قزوینی، ۱۳۵۸ش، ج ۱: ۳۵)، چهارصد فقیه و متکلم در آن درس می‌آموختند و مدرسه بزرگ سید تاج‌الدین محمد کیسکی (قزوینی، ۱۳۵۸ش، ج ۱: ۳۴).

بند دوم: جایگاه آموزش از منظر حقوق

قانون مدنی ایران در دوماه ۱۱۰۴ و ۱۱۷۸ به بحث تربیت اولاد و وظیفه والدین در این خصوص پرداخته است.

ماده ۱۱۰۴ ق. م مقرر می‌دارد ((زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند)) و در ماده ۱۱۷۸ قانون مذکور آمده است: ((ابوین مکلف هستند در حدود توانایی خود به تربیت اطفال خویش برحسب مقتضای اقدام کنند و نباید آن‌ها را مهمل بگذارند.))

متأسفانه علی‌رغم اهمیت فوق‌العاده مبحث تربیت اطفال و وظیفه والدین در این خصوص، قانون مدنی صرفاً در این مواد بصورت مجمل و مبهم به مبحث تربیت اطفال پرداخته است در دو ماده مذکور اولاً: وظایف والدین در این خصوص مشخص نگردیده است و ثانیاً ضمانت اجرای تخلف از این تکلیف مبهم است. اما با عنایت به دوماه مذکور می‌توان گفت که تربیت فرزند تکلیف پدر و مادر است و پدر و مادر در عین حال که حق انتخاب شیوه تربیت فرزند خود را دارند مکلفند او را چنان تربیت کنند که مهمل نماند و استعدادهایش به هدر نرود، جمع این دو قاعده آسان نیست زیرا گاه سلوک پدر و مادر به بیهودگی فرزند می‌انجامد و در تفسیر مهمل اختلاف می‌شود. در مقام تراحم حق و تکلیف پدر و مادر باید مصلحت طفل یعنی تکلیف آنان را مقدم دارند، حق ابوین محدود به تکلیف آنان است و تا جایی احترام دارد که مخالف با وظایف قانونی و نوعی پدران و مادران نباشد (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۱۵۶).

نکته دیگری که در این خصوص می‌بایست متذکر شد آن است که انتخاب شیوه تربیت فرزند حق پدر

ومادر است. به موجب بند ۳ از ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر پدر و مادر حق دارند نوع تعلیماتی را که باید به کودکان آنان داده شود انتخاب کنند. پدر و مادر می‌توانند مذهب فرزند خود و محیط آموزشی و پرورشی روحی او را برگزینند بر رفت و آمدها و ملاقات‌ها و نامه‌های وی نظارت کنند و در صورت لزوم او را بوسیله تنبیه یا استفاده از حکم دادگاه و ادار به اطاعت از خود سازد (همان: ۱۵۵). باید توجه داشت که با توجه به مفاد ماده ۱۱۷۸ ق.م مسلم است که تربیت باید برحسب زمان و مکان به نحوی باشد که تربیت طفل مهمل نماند و تکلیف ابوین در این زمینه محدود به توانایی مالی و فکری آنان است. نکته دیگری که در این مقوله باید متذکر شد آن است که در تربیت اطفال دو موضوع می‌بایست مورد توجه قرار گیرد یکی ((قابلیت طفل)) و دیگری ((امکانات والدین و جامعه)) است. البته ایده آل حقوقی این است که جامعه دارای امکاناتی شود که به قابلیت طفل نیز توجه شود در آن موقع است که ماده فوق می‌تواند به شکل زیر تغییر یابد: ((ابوین مکلف هستند که نسبت به تربیت اطفال خود در حدود قابلیت آنان اقدام و در صورت عدم توانایی با ذکر موجبات از موسسه حمایت اطفال کمکهای لازم را دریافت دارند)) (کاتوزیان، ۱۳۸۳ ش: ۶۹۷).

با توجه به ارزش نقش دولت در تعلیم و تربیت اطفال در ششم مرداد ماه ۱۳۲۲ اولین قانون راجع به آموزش و پرورش عمومی اجباری و مجانی در ایران به تصویب رسید و تعلیمات ۶ ساله ابتدایی اجباری شد که به موجب این قانون اولیای اطفال مکلف گردیدند آنها را برای تحصیل منظم به دبستانهای احداث شده بسپارند که در غیر اینصورت به پرداخت جریمه و جبران غفلت و مسامحه بدون عذر موجه محکوم می‌گردیدند و به موجب قانون مصوب ۱۳۵۰/۳/۲۹ علاوه بر تعلیمات ابتدایی، تعلیمات راهنمایی هم اجباری شد و در قانون تامین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و نوجوانان ایرانی مصوب ۱۳۵۳/۵/۲۲ مقررات راجع به تعلیمات و آموزش و پرورش اطفال و نوجوانان به تصویب رسید که ابوین را ممنوع کرد از اینکه از تحصیل اطفال و نوجوانان جلوگیری کنند و برای متخلفین پرداخت غرامت و تحمل مجازات حبس پیش بینی نمود. بعد از پیروزی انقلاب به موجب اصل سی قانون اساسی دولت موظف گردید وسایل آموزشی و پرورشی رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور بطور رایگان گسترش دهد (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۷ ش: ۹۸۷).

بخش سوم: شرایط حق بر آموزش از منظر فقه و حقوق

بند اول: شرایط حق بر آموزش در فقه

مشهور فقهای امامیه برای حق در مقایسه با حکم سه ویژگی را برشمرده‌اند: ۱. اسقاط پذیری حق ۲. نقل پذیری حق ۳. انتقال پذیری حق (انصاری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۲۴؛ یزدی، ۱۳۷۸، ص ۵۶؛ خوانساری، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۰۷-۱۰۸). برخی استادان ویژگی چهارمی را با عنوان امکان تعهد به سلب حق نیز اضافه نموده‌اند (محقق داماد، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۸۷) که در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد.

به هر حال از نظر مشهور فقها فارق اصلی برای تمیز حق از حکم همان سه ویژگی اول است. اما قبل از بررسی این سه ویژگی مناسب است ابتدا صورتهای مختلف حق در دو مقام ثبوت و اثبات مورد بررسی قرار گرفته، سپس این ویژگی‌ها به ترتیب اهمیت مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. فقها در باره‌ی حق نسبت به اسقاط، نقل و انتقال صور مختلفی را طرح کرده‌اند؛ بدین معنا که حقوق نسبت به قبول این سه ویژگی و عدم آن چند حالت دارند. در مقام تصور و به اصطلاح علمی در مقام ثبوت می‌توان هفت صورت را به شرح زیر تصویر کرد:

۱. حقوق قابل اسقاط، نقل و انتقال؛

۲. حقوق قابل اسقاط فقط؛

۳. حقوق قابل نقل فقط؛

۴. حقوق قابل انتقال فقط؛

۵. حقوق قابل اسقاط و نقل فقط؛

۶. حقوق قابل اسقاط و انتقال فقط؛

۷. حقوق قابل نقل و انتقال فقط.

قابل ذکر است که صورتبندی فوق بر این فرض استوار است که در هر حقی حداقل یکی از آثار سه‌گانه‌ی فوق وجود دارد؛ یعنی به اصطلاح منطقی بر سبیل منع خلو هیچ حقی خالی از یکی از این سه ویژگی نمی‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰، ص ۵). لذا ما صورتی را که حق قابل اسقاط، نقل و انتقال نباشد در ضمن صور مربوط به حق نیاوردیم، زیرا در این فرض دیگر آن امر از قبیل احکام است و نه حقوق به معنای خاص آن که دلایل این نظر در ادامه با استناد به نظرات فقها می‌آید.

به هر حال روشن است که صور فوق به حسب مقام ثبوت قابل تصور است اما در مقام اثبات فقهای

متأخر صور مختلفی را تصویر کرده‌اند که در ادامه اشاره می‌گردد.

۱. صورت بندی اقسام حق در مقام اثبات

فقه‌ای امامیه با توجه به ادلهی مثبت آثار حق و موارد و مصادیق آن هر یک صور مختلفی را برای اقسام حق ذکر نموده‌اند که در این قسمت به مهمترین این صور بندیها اشاره می‌گردد:

شیخ انصاری در کتاب مکاسب به مناسبت بحث عوض قرار گرفتن حقوق متعرض سه صورت شده است:

۱. حقوق غیر قابل معاوضه با مال (غیر قابل اسقاط، نقل و انتقال)؛ مانند حق حضانت و حق ولایت که عوض قرار گرفتن آنها جایز نیست.

۲. حقوق غیر قابل نقل (اما قابل اسقاط و انتقال)؛ مانند حق شفعه و حق خیار که حکم آن در عوض قرار گرفتن مانند صورت اول است.

حقوق قابل انتقال (و قابل نقل و اسقاط)؛ مانند حق تحجیر که قابل معاوضه با مال و قابل نقل هستند که در عوض قرار گرفتن این قسم نیز اشکال است (انصاری، پیشین، ج ۱، ۲۲۳-۲۲۴).

نکته‌ی قابل توجه در کلام شیخ انصاری آن است که مقصود از صورت اول (حقوق غیر قابل معاوضه با مال) همان فرض حق غیر قابل اسقاط، نقل و انتقال است که در بالا در پراثر به آن اشاره شد، زیرا به قرینهی صورت دوم و سوم و مثالهای حق حضانت و حق ولایت تفسیر صحیح عبارت شیخ جز این نمیباشد و برخی شارحان مکاسب نیز به این مطلب تصریح کرده‌اند (یزدی، پیشین، ص ۵۷؛ غروی، ۱۴۲۵، ج ۳۶، ص ۳۰-۳۱؛ تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۹).

از طرف دیگر همانطور که می‌دانیم مواردی مثل حق حضانت و حق ولایت از جمله‌ی احکام و حق به معنای عام آن هستند. توضیح آنکه نگاهی به روایات معصومین (ع) و عبارات فقیهان امامی نشان می‌دهد که حق در اصطلاح فقهی آن دارای دو معناست؛ نخست: حق در معنای عام آن که شامل ملک، حکم و حق به معنای خاص می‌باشد. شاهد این مدعا مواردی نظیر حق ابوت، حق ولایت برای حاکم، حق وصایت، حق حضانت و نظایر آن است که گرچه در لسان اخبار و کلمات فقها از آن به حق تعبیر شده لکن همه از مصادیق حکم است. دوم: حق به معنای خاص آن که در مقابل ملک و حکم است (فروغی، ۱۳۹۰، ص ۲۲-۲۳).

قابل ذکر است که کسانی که حق را در مقابل ملک و حکم میدانند مقصودشان از حکم، حکم تکلیفی است که از آن با تعبیر حکم شرعی و حکم شارع نیز یاد میکنند. اما در صورتی که ما حکم را

به معنای عام آن از اعم از تکلیفی و وضعی بدانیم روشن است که حق - به مانند ملکیت - از اقسام حکم وضعی بوده و به این اعتبار حکم اعم از حق به معنای خاص - معنای دوم - میشود. این معنا در عبارات فقها مورد تصریح قرار گرفته است و از جمله مؤلف رساله حق و حکم آورده است:

اما سؤال از فرق بین حق و حکم، پس جواب آن این است که حکم به معنای اعم شامل حق نیز می‌شود، زیرا حق نیز حکم وضعی است و لکن گاهی اوقات حق بر حکم شارع اطلاق میگردد بنابراین در مقابل حق (به معنای خاص) بوده... و آن (معنای خاص) عبارت از سلطنت ناقص بر مال یا شخص است (طهرانی، نامه مفید، ش ۴، ص ۱۷۱). بنابراین باید توجه داشت که مقصود از حق در این مقاله معنای دوم آن به عنوان یک حکم وضعی - همچون ملک - در مقابل حکم به معنای خاص آن یعنی حکم تکلیفی - که از آن غالباً با عنوان حکم شرعی یاد میشود - قرار میگیرد. لذا زمانی که سخن از آثار و ویژگیهای حق نظیر اسقاط، نقل و انتقال حق می‌رود مقصود آن است که حق به عنوان حکم وضعی دارای این خصوصیات است در مقابل حکم تکلیفی که فاقد این ویژگیها است. بر این اساس فرض فوق به عنوان مصداق صورتی که حق قابل اسقاط، نقل و انتقال نمی‌باشد از بحث حق به معنای خاص آن خارج بوده و نباید مورد بحث قرار گیرد مگر از باب تکمیل بحث و به اصطلاح علما استطراداً آورده شود. برخی فقیهان صور بیشتری را احصا نموده‌اند که به مهمترین موارد آن اشاره می‌گردد. از جمله محقق یزدی در حاشیه‌اش بر مکاسب شیخ انصاری شش صورت را برای حق ذکر نموده است:

۱. حقوق غیر قابل اسقاط، نقل و انتقال قهری به مرگ؛ مانند حق ابوت، حق ولایت حاکم، حق وصایت و حق استمتاع برای زوج.
۲. حقوق غیر قابل اسقاط و غیر قابل نقل و انتقال به مرگ؛ مانند حق غیبت بنا بر وجوب رضایت صاحبش.
۳. حقوق قابل اسقاط و انتقال به مرگ و غیر قابل نقل؛ مانند حق شفعه بنا بر وجهی.
۴. حقوق قابل اسقاط و نقل به عوض و قابل انتقال به مرگ؛ مانند حق خیار، حق قصاص، حق الرهانه، حق تحجیر و حق شرط.
۵. حقوق قابل اسقاط و نقل بلاعوض و غیر قابل انتقال به مرگ؛ مانند حق قسم برای زوجه بنا بر نظر آن گروه از فقها که نقل آن به سایر زوجات را جایز می‌دانند.
۶. موردی که از نظر صحت اسقاط، نقل و انتقال محل شک است و از این قسم شمرده شده حق رجوع

در عده‌ی رجعیه، و حق نفقه برای اقارب؛ مانند ابوبن و اولاد، و حق فسخ به سبب عیوب در نکاح، و حق سبق در امامت جماعت، و حق مطالبه در قرض و ودیعه و عاریه، و حق عزل در وکالت، و حق رجوع در هبه، و حق فسخ در سائر عقود جائزه مانند شرکت و مضاربه و غیر این موارد (یزدی، پیشین، ص ۵۶).

آنچه در عبارت محقق یزدی در حاشیه‌اش بر مکاسب جلب توجه میکند و خود وی هم به آن تفسیر داشته و تصریح نیز بدان نموده آن است که برخی از این حقوق از جمله‌ی احکام هستند و این نشان می‌دهد که ایشان قابلیت اسقاط را از آثار حق میدانند.

قابل ذکر است که محقق یزدی قسم ششم از حقوق را به موارد مشکوک از نظر آثار سهگانه اختصاص داده و در آن فهرستی از مصادیق مشتبه بین حق و حکم را به عنوان نمونه ارائه می‌دهد که در جای خود ارزشمند است. سید در آخر همین قسم تذکر می‌دهد که برخی از این گروه از احکامند. به هر حال روشن است که قسم اول و دوم از قسم حقوق نبوده و نباید در ضمن صورتهای حق آورده شود. در باره‌ی اقسام دیگر پس از نقل سخن محقق اصفهانی نکاتی را متعرض خواهیم شد.

اما محقق اصفهانی در رساله‌ی حق و حکم پنج صورت را بیان می‌کند:

۱. حقوقی که قابلیت هیچ‌یک از اسقاط، نقل و انتقال را ندارند.

۲. حقوقی که قابل اسقاط‌اند اما نقل و انتقال را نمی‌پذیرند.

۳. حقوقی که قابلیت اسقاط و نقل را دارند و نه انتقال.

۴. حقوقی که قابلیت اسقاط، نقل و انتقال را دارند.

۵. حقوقی که قابلیت اسقاط و انتقال را دارند و نه نقل.

محقق اصفهانی مثال قسم اول را حق ولایت حاکم و وصایت وصی می‌داند و همان‌طور که در توضیح سخن شیخ انصاری و محقق یزدی گفته شد این قسم و مثالهای آن از جمله‌ی حقوق نبوده و از احکام هستند و جالب آنکه محقق اصفهانی نیز به این نکته توجه داشته و تصریح نموده است.

حق خیار و حق شفعه از مصادیق صورت پنجم است، زیرا مصلحت ارفاق به بایع یا مشتری یا هر دو بنای جعل خیار است که صاحب حق معامله را فسخ یا امضا کند و این حق خیار ناظر به مصلحت صاحب خیار است نه کسی که خیار علیه اوست. در حق شفعه هم همین‌گونه است، زیرا حق شفعه برای جلوگیری از ضرر شریک در شراکت جدید می‌باشد هم‌چنان که در برخی روایات اشاره به حکمت تشریع آن شده است لذا اسقاط آن در جایی که شفعه موجب تضییع شریک نشود معقول است. اما نقل

حق خیار یا حق شفعه (بنا بر نظر ایشان) با توجه به فلسفه‌ی حکم که در بالا بیان شد معقول نیست، زیرا همان‌طور که گفته شد جعل خیار یا حق شفعه ناظر به مصلحت صاحب آن است و معنا ندارد صاحب آن، حق نقل آن را به دیگری داشته باشد. حق الرهانه هم از همین قبیل است یعنی رهنه به عنوان وثیقه‌ای برای دین راهن است و معقول نیست که رهنه وثیقه برای دیگری قرار گیرد. شایان ذکر است که در باره‌ی نقد این نظر که حق خیار و حق شفعه قابل نقل نمی‌باشند بحث مبسوطی در بند چهارم - که در باره‌ی ویژگی نقل‌پذیری حق است - آمده است.

البته در این صورت پنجم انتقال حق - بر خلاف نقل آن - به سبب ارث صحیح است چه آن که جانشینی وارث به جای مورث در اخذ به شفعه یا اخذ به خیار معقول است.

در فهرست محقق اصفهانی حق تحجیر از مصادیق صورت چهارم است که همه‌ی ویژگی‌های سه‌گانه را دارد، زیرا موانع موجود در نقل حق خیار و حق شفعه، در حق تحجیر وجود ندارد. البته در باب حق تحجیر، مشهور فقها نقل آن را به غیر در عقود نظیر صلح صحیح میدانند اما بیع آن را جایز نمی‌دانند، زیرا از نظر ایشان عین بودن مبیع شرط است، بنابراین حق تحجیر نمیتواند مبیع قرار گیرد. همچنین تذکر این نکته لازم است که در کلام شیخ انصاری - که اصل عبارت وی نقل شد - بحث در باره‌ی عوض قرار گرفتن این قسم است که شیخ آن را دارای اشکال می‌داند و الا شیخ این مطلب را این قسم و به طور کلی هیچ حقی مبیع قرار نمی‌گیرد مسلم دانسته است. به هر حال در بحث ملاک نقل حق این مسئله نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

هم‌چنین از نظر محقق اصفهانی حق قسم از مصادیق قسم سوم است؛ یعنی اسقاط و نقل آن صحیح است اما انتقال آن به ارث معنا ندارد، زیرا این حق متعلق به زوجه است مادامی که زنده است و استفاده‌ی وارث از این حق متصور نیست.

به هر حال با توجه به مقدمه‌های که در باب صور ممکن حق در مقام ثبوت اشاره شد و هم‌چنین صورتبندی حق در مقام اثبات که دیدگاه سه فقیه برجسته‌ی متأخر آورده شد مناسب است که در این جا ویژگی‌ها و آثار حق به ترتیب اهمیت مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد.

۲. اسقاط‌پذیری حق

اولین و مهمترین اثر و ویژگی حق آن است که قابل اسقاط می‌باشد. بدین معنا که برای هر صاحب حقی اسقاط حقش می‌باشد. این بحث در چهار جهت اهمیت دارد؛ اول: ماهیت اسقاط؛ دوم: عبارات فقها؛ سوم: مستندات قاعده و چهارم ضابط عقلایی در اثبات حق که به ترتیب بیان می‌گردد:

مشهور فقها در بارهی اسقاط حق اعتقاد دارند که از جملهی ایقاعات است (شهید اول و ثانی، بیتا، ج ۳، ۱۹۳). بنابراین اسقاط انشای یک طرفه است که تحقق آن نیاز به قبول طرف دیگر ندارد. قابل ذکر است که در ادبیات حقوقی این بحث با عنوان زوال حق طرح میگردد و بر دو قسم است: ۱. زوال ارادی ۲. زوال قهری. این بدین معنا است که همچنانکه اعمال حقوقی میتواند حق را از بین ببرد وقایع حقوقی نیز آن را زایل میکند. اما اسقاط حق در واقع همان زوال ارادی حق است که در قلمرو ایقاع به عنوان یکی از اعمال حقوقی قرار میگیرد و به صاحب حق اجازه میدهد از حق خود صرف نظر کند. از مصادیق بارز این صرف نظر کردن ابراء و اعراض است که اولی در حقوق دینی است و از موارد سقوط تعهدات است و دومی برای صرف نظر کردن از مالکیت در حقوق عینی است (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۳۰۷، ش ۲۹۸).

در بارهی ویژگیهای اسقاط حق به موارد زیر اشاره شده است: ۱. عمل ارادی است و در قلمرو اعمال حقوقی قرار دارد. این ویژگی اسقاط حق را از موارد زوال قهری - که ارادهی صاحب حق در از بین بردن آن دخالتی ندارد - جدا میکند. ۲. از بین رفتن حق اثر مستقیم انشای اسقاط کننده است. این ویژگی اسقاط حق را از انتقال حق جدا میکند. توضیح آنکه در انتقال حق نیز مالک حقی را که پیش از انتقال بر مبیع داشته به مشتری منتقل میکند و بالعکس از طرف مشتری. اما تفاوت این دو این است که اولاً در اسقاط از بین رفتن حق اثر مستقیم انشا است به خلاف انتقال که اولاً و بالذات انتقال مد نظر است و ثانیاً بالعرض حق منتقل میشود. دوم آنکه در اسقاط حق از بین میرود اما در انتقال، حق از بین نمیرود و باقی است و فقط دارندهی آن عوض میشود. ۳. اسقاط حق صرفاً به ارادهی دارندهی آن یا نمایندهی قانونی وی است (مولودی قلاجی، بیتا، ص ۱-۲).

۳. عبارات فقها

این ویژگی از سوی مشهور فقها به عنوان ضابط اصلی در تمیز بین حق و حکم اشاره شده است. از جمله شهید اول در این باره آورده است:

ضابط در حق این است که هر آنچه برای بنده اسقاط آن جایز است پس آن حق بنده است و آنچه این گونه نیست مانند تحریم ربا و بیع غرر حق نمیشد (القواعد و الفوائد، بیتا، ج ۲، ص ۴۳). محقق اصفهانی در توضیح این عبارت میگوید که استاد وی یعنی آخوند خراسانی از این عبارت استظهار نموده که حق الناس قابل اسقاط است و لذا هر چه قابل اسقاط است از حقوق بندگان بوده و آنچه قابل اسقاط نیست از دستهی حقوق الهی بوده که همان حکم است، همچنانکه در عبارت برای

آن به مانند تحریم ربا و بیع غرر مثال زده شده است. هم چنین از عبارت فوق فهمیده میشود که تقسیم حق به دو قسم قابل اسقاط و غیر قابل اسقاط صحیح نبوده و شهید اول موافق این تقسیم نیست (اصفهانی، پیشین، ج ۱، ص ۵۱).

میرزای نائینی نیز بر این اساس که حق در جمیع اقسام آن قابل اسقاط است پس از اشاره به نظر شهید اول - که عبارت آن در بالا ذکر شد - بر محقق یزدی اشکال می کند که چرا ایشان در حاشیهی مکاسب حقوق را ابتدا به قابل اسقاط و غیر قابل اسقاط تقسیم نموده است، زیرا حق بودن چیزی با غیر قابل اسقاط بودن آن معقول نیست و می فرماید مواردی را که سید برای حقوق غیر قابل اسقاط از جمله حق ابوت، حق ولایت برای حاکم، حق وصایت و... مثال زده، همه از احکام شرعی هستند و همان گونه که در قبل آمد حتی خود سید هم این احتمال را در کلام خود آورده که همه یا برخی از مثال ها از احکام اند و نه حقوق (یزدی، پیشین، ص ۵۵). به هر حال محقق نائینی در جمع بندی نهایی بحث می گوید: قوام حق به قابلیت اسقاط است به خلاف حکم که به عکس حق است (خوانساری، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۷).

شیخ انصاری نیز در کتاب مکاسب در بحث مسقطات خیار مجلس میفرماید: «قاعدهی مسلم آن است که برای هر صاحب حقی اسقاط حقش می باشد» (انصاری، پیشین، ج ۲، ص ۲۲۸).

مؤلف نهج الفقاهه نیز با اشاره به عبارت شیخ انصاری - برای هر صاحب حقی اسقاط حقش می باشد (لکل ذیحق اسقاط حقه) - آن را یک قاعدهی عقلی دانسته است (حکیم، بیتا، ج ۱، ص ۸). محقق اصفهانی در رسالهی حق و حکم با توجه به مبنای خود پس از این که در ملاک بودن این سه ویژگی - به عنوان آثار حق - تردید میکند، در نهایت در بارهی ویژگی اول یعنی اسقاط پذیری حق می نویسد:

انصاف آن است که هیچ موردی را نمی یابیم حق بودن آن مسلم و قطعی باشد و در قابل اسقاط بودن آن تردید شود چه برسد به این که به غیر قابل اسقاط بودن آن یقین پیدا کنیم؛ همچنانکه در مورد حق ولایت و نظایر آن به صرف این که از آن ها به حق تعبیر شده، موجب نمی شود که آن را حق بدانیم اگر چه مسلم است که در لسان اخبار و کلمات فقها از آن به حق تعبیر شده است (اصفهانی، پیشین، ج ۱، ص ۵۱-۵۲).

محقق خوئی نیز - همان گونه که قبلا آوردیم - در بحث تعریف اصطلاحی حق با توجه به مبنای خاص خود حق را حکم شرعی می داند، می نویسد: «... حق در اصطلاح حکم شرعی است که از دلیل

قابلیت اسقاط آن استفاده می‌شود در مقابل حکم که قابل اسقاط نیست (غروی، پیشین، ج ۳۶، ص ۳۰-۳۱).

این عبارت نشان می‌دهد که ایشان اگرچه حقوق را عیناً مانند احکام مجعول شرعی می‌داند اما قابلیت اسقاط و عدم آن را به عنوان معیار و ضابط در این دو دسته از احکام شرعی می‌پذیرد.

این در حالی است که برخی از مؤلفان کتابهای قواعد فقه نیز از این بحث با عنوان قاعده‌ی اسقاط حق یاد کرده‌اند؛ بدین معنا که هر صاحب حقی میتواند حق خود را اسقاط کند و یا امضا نماید (مصطفوی، ۱۴۲۱، ص ۳۷؛ محقق داماد، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۴؛ تسخیری، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۱۷۳). این امر نشان می‌دهد که حکم مذکور از مسلمات فقهی است که از آن به عنوان قاعده یاد شده است. قابل ذکر است که فقه‌های امامیه از این قاعده با تعابیر مشابه دیگری نیز یاد کرده‌اند از جمله:

لکل ذی‌حق اسقاط حقه؛ (انصاری، پیشین، ص ۲۲۸؛ حکیم، پیشین، ج ۱، ص ۸؛ توحیدی، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۱۳۹)؛

الحق قابل للاسقاط؛ (توحیدی، پیشین، ج ۶، ص ۱۴۰)؛

الحق ما یقبل السقوط بالاسقاط (آملی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۹۲)؛

کل ما کان حقاً فهو قابل للاسقاط (خوانساری، پیشین، ج ۱، ص ۱۰۸).

در این میان همان‌طور که قبلاً آوردیم ملاعبداله مامقانی تنها شارح مکاسب است که در شرح خود به نام نه‌ایه المقال در توضیح عبارت شیخ انصاری - که به مناسبت تعریف حق خیار (ملک فسخ العقد) گفته: «و شاید تعبیر به ملک برای آگاهی به این است که خیار از جمله‌ی حقوق است و نه احکام» (انصاری، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۹). - به تفاوت‌های بین حق و حکم اشاره نموده و ویژگی‌های سه‌گانه‌ی حق را به عنوان ملاک و ضابط تشخیص حق از حکم زیر سؤال برده است؛ وی می‌نویسد:

همانا سقوط (حق) به سبب اسقاط و قابلیت انتقال به غیر به سبب نقل و به وارث به موت، از لوازم دائمی حق نیست. به درستی که گاهی اوقات ربط در مقام جعل بین شخص و مجعول وجود دارد ولی حق با اسقاط ساقط نمیشود و با ناقل به غیر و با فوت به وارث منتقل نمیشود یا به دلیل مانعی که در این جا وجود دارد همچنانکه در حق استمتاع است یا قوت ارتباط و علاقه مانند حق ربوبیت و مولویت و ابوت بلکه در مطلق اقسام ولایت؛ بنابراین هر حقی موروث و ساقط شدنی و قابل انتقال نیست و نه هر چه به ارث نمی‌رسد و ساقط نمی‌شود و انتقال نمی‌یابد حکم باشد. به کوتاه سخن ضابطهای در میان نیست و دلیلی بر کلیت از طرفین مسئله دیده نمی‌شود و به ناچار در هر مورد باید از دلیل خاص آن

پیروی کرد (مامقانی، بیتا، ص ۴).

در نقد سخن مامقانی باید گفت مثال‌های ارائه شده برای حقوق غیر قابل اسقاط نظیر حق ابوت، حق ولایت، حق حضانت و حق استمتاع همه از سنخ احکام هستند و همان‌طور که در بخش‌های قبل مکرر توضیح داده شد این موارد اگر چه در روایات به آن‌ها اطلاق حق شده اما در واقع حکم هستند و حق به معنای خاص و اصطلاحی آن به شمار نمی‌روند. بنابراین باید نتیجه گرفت عدم قابلیت اسقاط به حکم بودن این موارد برمیگردد. اما صرف نظر از انتقاد مامقانی به مشهور که قابل پذیرش نیست باید توجه داشت که مامقانی در تحلیل خود سعی کرده که ملاک دیگری را برای تمایز حق از حکم ارائه کند که این تلاش علمی در جای خود ارزشمند و قابل تقدیر است. این امر نشان می‌دهد که مامقانی سعی داشته با نگاه اجتهادی و ابداعی خود راه دیگری را در این بحث باز کند که در ادامه ملاک پیشنهادی وی مورد بحث و بررسی قرار میگیرد.

در مجموع با توجه به عبارات فقها به این نتیجه میرسیم که این مطلب یعنی اسقاط‌پذیری حق از مسلمات فقهی بوده و مورد اتفاق فقهای متقدم و متأخر است و تردید در آن سزاوار نیست. بنابراین یکی از گزاره‌های کلی که در تبیین و توصیف نظریه حق می‌توان اظهار نمود این است که «حق به طور مطلق قابل اسقاط است»؛ یعنی قاعده‌ی کلی در باب حق این است که هر آن‌چه عنوان حق بر آن صادق باشد قابل اسقاط است.

بند دوم: شرایط حق بر آموزش در حقوق

۱. حق بر آموزش به مثابه حقوق اجتماعی - شهروندی در قانون اساسی جمهوری ایران

همان‌طور که قبلاً بیان گردید حقوق اجتماعی - شهروندی مجموعه حقوقی است که به شهروندان یک کشور با ملحوظ داشتن کرامت انسانی و منع تبعیض در جهت رشد شخصیت فردی و اجتماعی شهروندان تعلق می‌گیرد. با توجه به این که در حقوق اجتماعی - شهروندی تعهدات متقابل ملت و دولت مطرح است و در قانون اساسی نیز در زمینه حق بر آموزش شهروندان تعهداتی بر دوش دولت نهاده شده لذا در این مبحث به تعهدات دولت اسلامی در قبال حق بر آموزش به مثابه حقوق اجتماعی - شهروندی پرداخته می‌شود و در سه گفتار تحت عناوین ماهیت تعهد دولت اسلامی و حق بر آموزش، تعهدات دولت در قبال حق بر آموزش در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تعهدات دولت در قبال حق بر آموزش در قوانین عادی جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. ماهیت تعهد دولت در قبال حق بر آموزش

تعهدات دولت در قبال حق بر آموزش به ماهیت نوع حق بر می گردد. در اینجا با توجه موضوع بحث ابتدا این موضوع بررسی می شود که آیا «حق بر آموزش» حق مثبت است یا منفی؟ و سپس با توضیح تعهد به نتیجه و تعهد به وسیله، ماهیت تعهد دولت در قبال حق بر آموزش بررسی می شود.

۳. ماهیت «حق بر آموزش» حق مثبت است یا حق منفی؟

حق ها را از جهت ماهیت تعهد متناظر آن می توان بر دو قسم تقسیم نمود. اول حق منفی و دوم حق مثبت. ایده مبنایی چنین تفکیکی این است که حق منفی با خودداری از انجام عملی، و حق مثبت با انجام عملی محقق خواهند شد. لازمه حق منفی تکلیف و تعهد به عدم انجام عملی و لازمه حق مثبت، تعهد به انجام عملی خواهد بود (کمیسیون حقوق بشر اسلامی ایران، ۱۳۸۸ش: ۴۱۴). اهمیت این تفکیک از نظر اخلاقی در تفکیک بین انجام و عدم انجام عمل است. به عبارت دیگر می توان گفت حق منفی یا همان آزادی و رهایی است و تعهد متقارن آن عبارت است از عدم مداخله. در مقابل حق مثبت تعهدی ایجابی را بر می انگیزد که همان مداخله حمایتی و ایجابی است. برای اینکه ببینیم حق بر آموزش حق مثبت است یا حق منفی لازم است جایگاه حق بر آموزش را در نسل های حقوق بشری مشخص نماییم.

حقوق بشر امروزی تاکنون سه نسل مشخص را به صورت تکاملی سیر نموده است. نسل اول حقوق بشر که همان حقوق و آزادی های سیاسی و مدنی است. حق هایی از قبیل آزادی بیان، آزادی اجتماعات و شکل ها، آزادی رفت و آمد، حق رأی و انتخاب محل اقامت را شامل می شود. حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به عنوان حق های متعلق به نسل دوم حقوق بشر طبقه بندی می شوند که حق بر آموزش و پرورش، حق بهره مندی از مسکن مناسب، حق بر خورداری از سلامتی، حق بر کار، حق بهره مندی از حداقل امکانات معیشتی، مثال های این نسل از حقوق بشر هستند. نسل سوم حقوق بشر هم که از آن به حقوق همبستگی یاد می شود، حق هایی مانند حق بر صلح، حق بر توسعه و حق بر محیط زیست سالم را شامل می شود. همان طوری که ملاحظه گردید حق بر آموزش از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حقوق بشر محسوب می شود و نیازمند وسیله و امکانات مادی است (قمی، ۱۳۷۵ش: ۶۹).

بنابراین می توان گفت حق بر آموزش حقی است مثبت که دخالت و حمایت دولت ها را می طلبد. اما «از سوی دیگر شهروندان در چارچوب همین حق مثبت باید از آزادی انتخاب برخوردار باشند. برای

نمونه حق والدین و یا اقلیت‌ها بر انتخاب نحوه و یا محتوای آموزش، در واقع آزادی آنها در انتخاب است. این حق منفی تنها با عدم مداخله تحدیدی دولت در کنار مداخله حمایتی دولت محقق خواهد شد. از همین رو باید گفت حق بر آموزش ماهیتی دو گانه دارد، از یک سو حقی مثبت است و از سوی دیگر حقی است منفی، از سویی مداخله حمایتی دولت را می‌طلبد و از سوی دیگر منع مداخله تحدیدی دولت را.» (صفایی، ۱۳۸۹ش، ج ۲: ۱۱۲۱).

۴. تعهد به وسیله و تعهد به نتیجه

برخی نویسندگان بین تعهد به وسیله و تعهد به نتیجه تمایز قایلند و قایلند به اینکه «منظور از تعهد به وسیله آن است متعهد و مکلف در حد امکانات موجود و (در حقیقت) در حد توان، متعهد به تدارک حق ذی حق خواهد بود. بر خلاف تعهد به نتیجه که متعهد مکلف به تدارک حق ذی حق می‌باشد، این تکلیف و تعهد قطعی بوده و مقید به امکانات موجود نیست. مفهوم تعهد به نتیجه به خوبی در برخی از اسناد بین المللی حقوق بشر منعکس شده است. برای مثال ماده دوم میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، کشورهای عضو را در به کارگیری سعی و اهتمامشان با استفاده از حداکثر منابع موجود، به منظور تأمین تدریجی اعمال کامل حقوق شناخته شده در این میثاق متعهد می‌داند (طباطبایی موتمنی، ۱۳۸۲ش: ۴۶۴). بر خلاف این میثاق بین المللی، میثاق حقوق مدنی، سیاسی در ماده دوم خود کشورهای عضو را بدون قید «امکانات موجود»، به تضمین حقوق مطرح در میثاق مکلف می‌نماید. بنابراین تعهد به نتیجه تعهدی است که متعهد (دولت) بدون در نظر گرفتن امکانات موجود موظف است، در تحقق حقوق حقه‌ی ذینفع اقدامات اساسی را معمول دارد. اما تعهد به وسیله از جمله تکالیفی است که ادای تکلیف مقید به امکانات موجود است و دولت را مطلقاً در برابر ذی حق ملزم و متعهد نمی‌سازد (همان: ۳۷۸).

۵. ماهیت تعهد دولت‌ها در قبال حق بر آموزش، «تعهد به نتیجه» است یا «تعهد به وسیله»؟

با عنایت به مقررات بین المللی می‌توان گفت حق بر آموزش ماهیت خاص خود را دارد. این حق از یک سو تکلیفی به فراهم آوردن فرصت‌های آموزش برابر برای همه در حد توان و امکانات هر کشور را به بار آورده است و از دیگر سو دول عضو جامعه بین المللی را مکلف ساخته است تا دو تعهد به نتیجه را هم بر دوش داشته باشند و تحقق آن را تضمین کنند. نخست آنکه آموزش‌های ابتدایی و اساسی رایگان باشند و آموزش‌های ابتدایی حتماً اجباری باشد، بدان مفهوم که دولت‌ها اطمینان حاصل

کنند هیچ کودکی از این آموزش‌ها محروم نگردد. دومین تکلیف به تضمین نتیجه مربوط است به ماهیت آموزش؛ به موجب اسناد بین‌المللی حقوق بشری و نیز منشور ملل متحد، هیچ تردیدی نیست که دولت‌ها تعهدی آمره دارند که ماهیت آموزش‌ها فارغ از تعصب، تبعیض و خشونت باشد و نیز صلح، دوستی و مدارا میان اقوام و ملل ترویج شود و از همه مهمتر «حقوق بشر» آموزش داده شود (اسدی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۴ش: ۶۱).

با توجه به مراتب پیش گفته می‌توان این گونه نتیجه گرفت که مرتبت و منزلت حق بر آموزش در سلسله مراتب میان قواعد حقوق بین‌الملل دارای یک وضعیت خاص خود است. بدان معنا که از یک سو نمی‌توان بر این مدعا دلیل آورد که حق بر آموزش یکسره (مانند حق بر مصونیت از شکنجه) دارای وصف آمره است؛ اما از سوی دیگر می‌توان استدلال کرد که تکلیف دولت‌ها به تدارک آموزش ابتدایی رایگان برای همه، فارغ از هر گونه تبعیض و فارغ از آموزش‌های تعصب آمیز و مروج تنفر و خشونت، هم یک تعهد به نتیجه و هم تکلیفی امری در مفهوم ماده ۵۶ کنوانسیون حقوق معاهدات است. هر گونه توافق دولت‌ها بر خلاف این تکلیف باطل و بی اثر است. البته مراد از آمریت قاعده در این مقام تأکید بیشتر بر اهمیت و شناخت منزلت این حق در میان سلسله قواعد حقوق بشر بین‌المللی است (اعزازی کوهساره، ۱۳۹۱ش: ۹۹).

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که اصل «حق بر آموزش» که از حقوق طبیعی هر فردی محسوب می‌شود و در هیچ موقعیتی نباید از انسان سلب شود تعهد به نتیجه است و دولت بدون هیچ گونه تبعیضی باید نسبت به تحقق آن اقدام نماید ولی حق بر آموزش رایگان که نیازمند وسایل و امکانات جهت تحقق آن می‌باشد تعهد به وسیله است.

۶. تعهدات دولت در قبال حق بر آموزش در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

همان طور که قبلاً اشاره شد حق بر آموزش در بند سوم اصل سوم و اصل سی ام قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته و در همان اصول وظایفی برای تحقق حق بر آموزش بر عهده دولت گذاشته شده و همچنین در بند ۱ از اصل چهل و سوم نیز، آموزش و پرورش را جزء نیازهای اساسی بشر دانسته و یکی از نتایج پایداری اقتصاد در کشور را تأمین مناسب آموزش و پرورش برای همگان، معرفی کرده است (امینی، ۱۳۸۷ش: ۶۴).

۷. فراهم نمودن آموزش و پرورش رایگان

مطابق اصل سی ام قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت باید وسایل آموزش و پرورش رایگان

را تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد. در خصوص رایگان بودن آموزش و پرورش مباحث زیادی مطرح شده از جمله این که آیا آموزش و پرورش دولتی و رایگان باشد؟ یا آموزش و پرورش خصوصی نیز می تواند وجود داشته باشد؟ برای روشن شدن موضوع مفهوم رایگان بودن را از جنبه های مختلف می توان بررسی کرد:

الف- دولت «ضمن فراهم آوردن و ایجاد تسهیلات لازم و فضای آموزشی مناسب باید آنها را به طور رایگان تا سطح متوسطه در اختیار عموم قرار دهد و هیچ کس از هیچ قشری نباید به دلیل فقر و ناداری از نعمت دانش اندوزی بی بهره بماند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱ش: ۶۶۶). به عبارت دیگر مساله آموزش نباید باعدم استطاعت مالی افراد اصطکاک داشته باشد تاهمگان به طور عادلانه قادر به ادامه تحصیل باشند.

ب- از طریق تاسیس مدارس خصوصی و جذب معلمان برجسته، در آن مدارس ترجیحاً استعداد ثروتمندان پرورش داده نشود و برای این طبقه اولویت در کسب مدارج عالی و علمی و راه یابی به دانشگاه ها ایجاد نگردد تا موجبات اختلاف و سلطه ی طبقاتی و تحقیر اقشار متوسط و محروم ملت فراهم نشود.» (حائری شاهباغ، ۱۳۷۶ش: ۶۴۴).

در این زمینه هر چند صاحب نظران بر این باورند که وجود مدارس خصوصی و غیر دولتی فی نفسه با قانون اساسی مغایرتی ندارد اما برخی معتقد هستند منابع مالی این گونه مدارس در درجه اول از محل شهریه دریافتی اولیاء دانش آموزان تامین می شود و موسسان این مدارس با دریافت شهریه های کلان و با ایجاد محیط آموزشی جذاب، فرزندان افراد متمول را در خود جای می دهند که اثر منفی بر روی مدارس دولتی می گذارد و میل به خدمت لازم را در این مدارس تقلیل می دهد، که این روند با اصل تساوی در برخورداری از حقوق برای همه ی افراد ملت و عدالت اجتماعی مغایرت دارد.

در مقابل تعدادی نیز به این نکته اشاره می نمایند که باتوجه به هزینه های بسیار سنگین آموزش و پرورش، تامین کامل خدمات آموزشی بسیار مشکل و یا غیر ممکن می باشد و دولت بهتیهایی و بدون دخالت بخش غیر دولتی قادر نیست به توسعه آموزش بپردازد. بنابراین قید «رایگان بودن» با این امر که بخش غیر دولتی وخصوص از امکانات و سرمایه های شخصی، به طور مستقل و جدای از دولت به آموزش وپرورش عمومی و آموزش عالی اقدام کنند، مغایرتی نداشته است وهر قشر و گروهی از مردم که بخواهند از امکانات و اموال خود برای تربیت فرزندان خود و دیگران سرمایه گذاری کنند، بلامانع خواهد بود. لیکن طبیعی است که دولت باید نظارت و کنترل لازم را به عمل بیاورد. با توجه به اختلاف

نظریاتی که در این زمینه وجود داشت، موجب شد تا در آذر ماه سال ۱۳۶۲ وزیر آموزش و پرورش وقت نامه استفساریه ای به دفتر شورای نگهبان قانون اساسی ارسال کند. ایشان در این نامه نوشت: «نظر به اینکه در اجرای طرح اصل سی ام قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به خصوص در تعیین مصادیق وسایل آموزش و پرورش رایگان... نظرات متفاوتی در وزارت آموزش و پرورش و سایر سازمان‌ها به وجود آمده است. تقاضا می‌شود، موضوع به شورای محترم نگهبان قانون اساسی تسلیم و عنداللزوم با تعیین وقت نمایندگان این وزارتخانه را برای ادای توضیح دعوت فرمایند تا اشکال موجود رفع گردد.» دبیر وقت شورای نگهبان، مردادماه سال ۱۳۶۳ در نامه ای به نخست وزیر که رونوشت آن را برای وزیر وقت آموزش و پرورش ارسال کرده بود نوشت: «اصل سی ام قانون اساسی و بعضی اصول مشابه آن مسیر سیاست کلی نظام را تعیین می‌نماید و مقصود این است که دولت امکاناتی را که در اختیار دارد، در کل رشته‌هایی که در قانون اساسی پیشنهاد شده، به طور متعادل طبق قانون توزیع نماید، بنابراین آموزش رایگان در حد امکان کلاً یا بعضاً باید فراهم شود و با عدم امکانات کلی دولت با رعایت اولویت‌ها مثل ترجیح مستضعفان و مستعدان بر دیگران اقدام می‌نماید. لازم به تذکر است که مستفاد از اصل سی ام قانون اساسی دولتی بودن آموزش و ممنوعیت تأسیس مدارس و دانشگاه‌های ملی به موجب قوانین عادی نمی‌باشد.» به این ترتیب طبق این تفسیر شورای نگهبان، آموزش و پرورش مقوله ای صرفاً دولتی نیست و تأسیس مدارس و دانشگاه‌های ملی به موجب قوانین عادی، مخالفتی با اصل ۳۰ قانون اساسی ندارد. اما ابهام هنوز برطرف نشده بود (جاوید، ۱۳۸۸ش: ۱۴۴-۱۴۰).

در سال ۱۳۶۴، دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی وقت نیز در نامه ای به شورای نگهبان نوشت: «شورای عالی انقلاب فرهنگی در طی مذاکرات جلسات اخیر در مورد دریافت شهریه از دانشجویانی که استطاعت پرداخت دارند علی‌الاصول نظر مساعد داشته است، ولی نظر به اینکه موضوع در رابطه با اصل سی ام قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌باشد، لذا در جلسه مورخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۹ شورای عالی مقرر گردیده است که قبل از اخذ تصمیم در این مورد نظر آن شورای محترم استفسار گردد.» شورای نگهبان در پاسخ شورای انقلاب فرهنگی در اردیبهشت ۱۳۶۵ با صراحت بیشتری نوشت: «باتوجه به اینکه از اصل سی ام قانون اساسی دولتی بودن آموزش و پرورش و ممنوعیت تأسیس مدارس و دانشگاه‌های ملی استفاده نمی‌شود، چنانچه تأسیس مدارس و آموزشگاه‌های ملی در کشور آزاد اعلام شود، اضطراب دولت به دریافت شهریه مرتفع می‌گردد، و چنانچه با تأسیس مدارس ملی رفع اضطراب نشود تفسیر قانون اساسی قابل بررسی خواهد بود» (حبیبی تبار، ۱۳۸۳ش: ۱۷۴). بنابراین با تفسیر شورای

نگهبان از اصل ۳۰ قانون اساسی، عملاً زمینه تاسیس مدارس غیر دولتی فراهم شد و راه برای احیای مدارس خصوصی هموار گردید.

پس می‌توان نتیجه گرفت که ارایه آموزش و پرورش رایگان از تعهدات دولت بوده و دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای هر شهروندی که متقاضی آن است فراهم نماید. البته با توجه موارد فوق این موضوع منافاتی با تاسیس مدارس غیردولتی و استفاده شهروندان از این گونه مدارس ندارد. زیرا از یک طرف دولت توانایی تامین کامل وسایل و امکانات آموزش و پرورش رایگان را ندارد و از طرف دیگر بعضی از شهروندانی که از توانایی مالی بیشتری برخوردارند مایلند با پرداخت شهریه، فرزندانشان از امکانات آموزشی و پرورشی مدارس غیر دولتی بهرمند گردند.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد مساله حق بر آموزش به عنوان حقوق بنیادین انسان‌ها یکی از چالش‌های حکومت‌ها به حساب می‌آید. مساله حق بر آموزش با توجه به تعریف حقوق بشر و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حالت رسمی به خود گرفت و دیگر جوامع موضوع حق بر آموزش را به رسمیت شناختند و متعهد شدند در جهت برخورداری همگان از این حق، آموزش و پرورش رایگان را در دسترس عموم قرار دهند.

با توجه به نقش اساسی که آموزش و علم و فناوری در پیشرفت کشورها ایفا می‌نماید این حق مورد توجه دولت‌ها قرار گرفته و حتی اکثر آنها با الهام از اسناد بین‌المللی، آموزش و پرورش اجباری و رایگان را در قوانین اساسی خود مورد تاکید قرار داده‌اند تا همگان بتوانند از این حق اساسی خود بهره‌مند شوند. حق بر آموزش در دین اسلام از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نزول اولین آیه قرآن کریم به پیامبر گرامی اسلام (ص) در مورد تعلیم و تربیت و سیره‌ی پیامبر مکرم اسلام (ص) و ائمه‌ی اطهار (ع) مبنی بر دعوت مسلمانان و افراد جامعه به فرا گرفتن علم و دانش همه حکایت از توجه ویژه دین اسلام و بزرگان این دین آسمانی به حق بر آموزش دارد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، قوانین متعددی در تحقق حق بر آموزش به تصویب رسید که مهمترین آن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با الهام از آموزه‌های دین مبین اسلام و اسناد بین‌المللی به حق بر آموزش تاکید کرده است. از آن جمله بند سوم اصل سوم و اصل سی‌ام می‌باشد که دولت را موظف ساخته وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی

کشور به طور رایگان گسترش دهد. یکی از موضوعاتی که صاحب نظران در خصوص این اصل قانون اساسی اختلاف نظر دارند آموزش و پرورش رایگان می باشد که عده ای معتقد هستند آموزش و پرورش طبق این اصل بایستی به صورت رایگان انجام پذیرد و مدارسی که در آنها شهریه اخذ می گردد بر خلاف قانون اساسی می باشد. هر چند تفسیر شورای نگهبان از اصل سی ام قانون اساسی، تأسیس مدارس غیر دولتی را موجب شد ولی همچنان تعدادی بر اصل رایگان بودن آموزش و پرورش اصرار می ورزند که البته به نظر می رسد نظر ایشان دارای اشکال باشد زیرا اصل رایگان بودن تحصیل به این معنا نیست که دولت برای کسانی که مایل هستند با پرداخت شهریه تحصیل کنند وسایل آموزش و پرورش رایگان را فراهم سازد. از طرفی هیچ گونه ممنوعیت یا محدودیتی برای تحصیل در مدارس دولتی (رایگان) وجود ندارد. بنابراین همه می توانند در مدارس دولتی رایگان ثبت نام نمایند و از این حق موصوف در قانون اساسی استفاده کنند و در کنار آن اگر کسی هم مایل باشد می تواند با پرداخت شهریه در مدارس غیر دولتی ثبت نام و از امکانات آن بهره مند گردد.

از طرفی با جذب تعدادی از دانش آموزان توسط مدارس غیر دولتی فرصت بیشتری برای سرمایه گذاری دولت در سایر مدارس دولتی فراهم می شود. توجه به عدالت آموزشی می تواند در تحقق حق بر آموزش تأثیر فراوانی داشته باشد. با عنایت به متنوع بودن مدارس در وضعیت موجود آموزشی کشور متأسفانه بعضاً شاهد بی توجهی به مدارس دولتی عادی و مدارس مناطق محروم روستایی از نظر تأمین نیروی انسانی مجرب، فضای آموزشی و امکانات آموزشی هستیم. فضای آموزشی نامناسب، وسایل و امکانات آموزشی کم و معلمان کم تجربه در برخی مناطق، عدالت آموزشی را زیر سوال می برد. هر چند در سال های اخیر در خصوص تخریب، بازسازی و تجهیز مدارس اقداماتی صورت پذیرفته ولی کافی به نظر نمی رسد. موضوع پوشش تحصیلی می تواند نشانگر میزان تحقق حق بر آموزش در جامعه باشد به طوری که هر چقدر نرخ پوشش تحصیلی در سطح کشور از نرم بالاتری برخوردار باشد می توان گفت افراد بیشتری از حق بر آموزش برخوردار می گردند و بر عکس.

پیشنهادهات

آن چه که در خصوص پوشش تحصیلی قابل ذکر است این که با تلاش مسوولین آموزش و پرورش و مسوولین نهضت سواد آموزی در جهت تحقق حق بر آموزش اقدامات فراوان و موثری انجام پذیرفته، اما وجود برخی مشکلات درون سازمانی و برون سازمانی، موانعی را در بالا بردن پوشش تحصیلی و تحقق حق بر آموزش ایجاد نموده که می توان با بر طرف کردن آنها نسبت به توسعه کمی و کیفی حق

بر آموزش در قانون اساسی اقدام کرد.

در اینجا به برخی از راهکارها که می‌تواند در رفع موانع و بالا بردن پوشش تحصیلی و تحقق حق بر آموزش موثر باشد اشاره می‌شود:

۱- گسترش مدارس شبانه روزی در مناطق محروم روستایی. همان طور که قبلاً اشاره شد یکی از عوامل ترک تحصیل و محرومیت از تحصیل کودکان روستایی عدم وجود مدرسه در مقاطع بالاتر از ابتدایی در تعدادی از روستاها می‌باشد بنابراین در صورت گسترش این گونه مدارس کودکان روستایی به ویژه دانش آموزان به سهولت ادامه تحصیل خواهند داد.

۲- ایجاد الزامات قانونی بیشتر در خصوص همکاری سایر دستگاه‌ها و نهادها با آموزش و پرورش و نهضت سواد آموزی.

۳- وضع الزامات قانونی بیشتر در خصوص افرادی که به نحوی مانع تحصیل کودکان می‌شوند. به عنوان مثال تاکنون اقدام جدی در خصوص ضمانت اجرایی قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱/۹/۲۵ و آیین نامه هیات وزیران در خصوص الزامی بودن آموزش تا پایان دوره راهنمایی تحصیلی مصوب ۱۳۸۴/۵/۲ صورت نگرفته است.

۴- اجرای آموزش فرد به فرد.

۵- استفاده از مشاوران و افراد با نفوذ مثل ائمه جماعات و... جهت تشویق اولیای دانش آموزانی که به دلیل مشکل خاص فرهنگی مانع تحصیل فرزندانشان می‌شوند. در برخی از روستاها و مناطق محروم کشور به خاطر وجود برخی فرهنگ‌ها، متأسفانه اولیا مانع تحصیل فرزندانشان می‌شوند که این امر موجب پایمال شدن حق بر آموزش این دانش آموزان می‌شود. بنابراین با استفاده از مشاوران و افراد با نفوذی که اهالی روستا از آنها حرف شنوی دارند می‌توان به ادامه تحصیل این دانش آموزان امید وار بود.

۶- استفاده از وسایل الکترونیکی و ارتباط جمعی مثل صدا و سیما در امر سواد آموزی.

۷- شناسایی کودکان بازمانده از تحصیل و تحت پوشش قرار دادن آنها از طریق نهادهای حمایتی مثل کمیته امداد امام خمینی (ره)، بهزیستی و...

در نهایت با عنایت به موارد فوق می‌توان نتیجه گرفت حق بر آموزش در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به رسمیت شناخته شده و با توسعه کمی و کیفی پوشش تحصیلی در سطح کشور، حق بر آموزش در قانون اساسی توسعه می‌یابد و افراد جامعه به نحو احسن از این حق اساسی خود برخوردار می‌گردند.

منابع و مأخذ

۱. اردبیلی، محمد علی. (۱۳۸۶ش). چیستی و چرایی حقوق شهروندی؛ از نظریه تا قانون، مجله حقوقی دادگستری، ش ۵۸.
۲. اسدی نژاد، سید محمد؛ رستمی چلکاسری، عبادالله و مرادی، فاطمه. (۱۳۹۴ش). حق آموزش و تربیت کودک در قوانین ایران و اسناد حقوق بشر، فصلنامه فقه و حقوق خانواده، سال بیستم، ش ۶۲.
۳. اسماعیلی، رضا. (۱۳۸۰ش). انواع حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجله فرهنگ اصفهان، زمستان ۱۳۸۰.
۴. باریکلو، علی. (۱۳۸۶ش). حقوق مدنی، عقود مشارکتی و توثیقی، تهران، گنج دانش، چ اول.
۵. بازگیر، یدالله. (۱۳۷۹ش). قانون مدنی در آینه آرای دیوان عالی کشور، تهران، نشر فردوسی، چ دوم.
۶. توحیدی، احمد رضا. (۱۳۸۵ش). تأملی در اصول کلی نظام، حقوق و آزادیهای مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قم، نشر معارف، چ اول.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۸ش). ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چ نوزدهم.
۸. جواد یزدانی. (۱۳۸۵ش). مدیر دفتر آموزش برای همه، روزنامه رسالت، ش ۵۸۵۸.
۹. حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۶ق). وسائل الشیعه، ۳ ج، موسسه آل البیت علیهم السلام، قم- ایران، چ اول.
۱۰. حسین پور، شهره و نظری، سهیلا. (۱۳۸۶ش). مقدمه ای بر نحوه تدوین اسناد برنامه های استانی و منطقه ای «آموزش برای همه»، تهران، انتشارات رسانه تخصصی.
۱۱. حسینی عاملی، سید محمد جواد. (۱۴۱۹ق). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، موسسه النشر الاسلامیه، قم، چ اول.
۱۲. حکیم، سید محمد سعید طباطبایی. (۱۴۱۵ق). منهاج الصالحین، ۳ ج، دارالصفوه، بیروت- لبنان، چ اول.
۱۳. حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۳ ج، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم- ایران، چ دوم.

۱۴. حلی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی. (۱۴۰۷ق). المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، ۵ ج، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم-ایران، چ اول.
۱۵. حلی، شمس الدین محمد بن شجاع القطان. (۱۴۲۲ق). معالم الدین فی فقه آل یاسین، دو ج، موسسه امام صادق علیه السلام، قم-ایران، چ اول.
۱۶. حمیری، نثران بن سعید. (۱۴۲۰ق). شمس العلوم و دواء الکلام العرب من الکلوم، ۱۲ ج، دارالفکر المعاصر، بیروت-لبنان، چ اول.
۱۷. خانی‌والی‌زاده، سعید و لطفی، امیرعلی. (۱۳۹۶ش). بررسی حق بر آموزش در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، دوفصلنامه حقوق اساسی، سال چهاردهم.
۱۸. خراسانی، آخوند محمد کاظم بن حسین. (۱۴۰۶ق). حاشیه المکاسب در یک ج، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران-ایران، چ اول.
۱۹. خراسانی، محمود بن عبد الاسلام تربتی شهابی. (۱۴۱۷ق). ادوار فقه (شهابی)، ۳ ج، سازمان چ و انتشارات، تهران، چ پنجم.
۲۰. خمینی، سید روح الله موسوی. (۱۴۰۴ق). تحریر الوسیله، ۲ ج، موسسه مطبوعات دارالعلم، قم-ایران، چ اول.
۲۱. خمینی، سید روح الله موسوی. (۱۴۰۴ق). زبده الاحکام، در یک ج، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران-ایران، چ اول.
۲۲. خمینی، سید روح الله موسوی. (۱۴۰۴ق). کتاب ابیع، ۵ ج، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران.
۲۳. زکی زاده، علیرضا. (۱۳۸۵ش). حقوق دانش آموز، روزنامه رسالت، ش ۶۰۹۹.
۲۴. زنجانی، عمید. (۱۳۷۰ش). تاریخچه حقوق بشر در اسلام، فصلنامه حقوق مجله حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۲۷.
۲۵. سپهری، محمد مهدی، طهرانی نیک‌نژاد، حسین و وزینی، مصطفی. (۱۳۸۰). مکان یابی فضاهای جدید آموزشی با استفاده از مدل‌های برنامه ریزی عدد صحیح، مجله مدرس علوم انسانی، ش ۱۹.
۲۶. سیف زاده، سید حسین، نوری اصل، احد. (۱۳۹۰ش). هویت ملی و حقوق شهروندی در ایران: گفت‌وگو دو سویه و چند سویه ملت - دولت، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال سوم، ش ۱۱.
۲۷. شبان‌نیا، سیدیان. (۱۳۸۴). حقوق بشر از دیدگاه اسلام و غرب، ماهنامه بازتاب اندیشه، ش ۶۹.

۲۸. شعبانی، قاسم. (۱۳۸۸). حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات اطلاعات، چ سی و هفتم.
۲۹. صدقی، غلامعلی. (۱۳۸۹ش). فروش ملک مورد رهن، دو فصلنامه رویه قضایی، چ اول.
۳۰. صفایی، سید حسن. (۱۳۸۵ش). قواعد عمومی قراردادها، سمت، چ اول.
۳۱. صفایی، سید حسین. (۱۳۸۹ش). حقوق مدنی، دوره مقدماتی، نشر میزان، تهران، چ اول.
۳۲. صیمیری، مفلح بن حسن. (۱۴۲۰ق). غایه المرام فی شرح شرائع اسلام، ۴ ج، دارالهادی، بیروت- لبنان، چ اول.
۳۳. ضمیری، محمد علی. (۱۳۷۴ش). تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام، شیراز، انتشارات راهگشا، چ پنجم.
۳۴. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۲۲ق). المیزان فیتفسیر القرآن، موسسه الاعلمی فی المطبوعات، بیروت- لبنان.
۳۵. طباطبایی موتمنی، منوچهر. (۱۳۸۲ش). آزادیهای عمومی. حقوق بشر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ سوم.
۳۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام، ۱۰ ج، دارالکتب اسلامی، تهران- ایران، چ چهارم.
۳۷. طوسی، شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۴۱۰ق). النهایه فی مجرد الفقه و الفتوی، انتشارات قدس، محمدیف قم.
۳۸. عاملی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه (المحشی - کلانتر)، ۱۰ ج، کتابفروشی داوری، قم- ایران، چ اول.
۳۹. عاملی، سید محمد حسین ترحیبی. (۱۴۲۷ق). الزبده الفقهیة فی شرح الروضه البهیة، ۹ ج، دار الفقه للطباعه و النشر، قم- ایران، چ چهارم.
۴۰. علامه جعفری، محمد تقی. (۱۳۸۹). مقاله حقوق بشر در یک نگاه، روزنامه کیهان، ش ۱۹۷۹۹.
۴۱. علیان نجف آبادی، آزاده و راعی دهقی، مسعود. (۱۳۹۳). سازوکارهای حمایت از حق کودک بر آموزش در فقه امامیه، اسناد حقوق بشری و قانون اساسی، فصلنامه فقه و حقوق خانواده، سال نوزدهم، ش ۶۰.
۴۲. فقعی، علی بن علی بن محمد بن طی. (۱۴۱۸ق). الدر المنضود فی معرفه صیغ النیات و ایقاعات و

- العقود، در یک جلد مکتبه امام العصر (عج) العلمیه، قم- ایران، چ اول.
۴۳. کریمی، غلامرضا. (۱۳۸۲). برنامه «آموزش برای همه» در پرتو سند داکار، روزنامه همشهری، سال یازدهم، ش ۳۱۵۹.
۴۴. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). الکافی، ۱۵ ج، دارالحديث للطباعة و النشر، قم- ایران، چ اول.
۴۵. معین، محمد. (۱۳۸۱ش). فرهنگ فارسی، تهران، نشر سرایش، چ اول.
۴۶. مغربی، ابوحنیفه، نعمان بن محمد تمیمی. (۱۳۸۵ق). دعائم اسلام، ۲ ج، موسسه آل البیت علیهم السلام، قم- ایران، چ دوم.
۴۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۰ق). المقنعه، در یکج، قم، تحقیق و نشر موسسه النشر الاسلامیه، چ دوم.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). دائره المعارف فقه مقارن، در یکج، انتشارت مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم- ایران، چ اول.
۴۹. نائینی، میرزا محمد حسین غروی. (۱۳۷۳ق). منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، ۲ ج، المکتبه المحمدیه، تهران- ایران، چ اول.
۵۰. یوسفی آق گنبد، محمد. (۱۳۹۹ش). رویه قضایی بین المللی در مورد حق بر آموزش، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، دانشکده پیشگیری از جرم و اصلاح و تربیت.